مجله پژوهش و مطالعات علوم اسلامی
سال هشتم، شماره ۸۶، شهریور ۱۴۰۵
ISSN: ۲۶۷۶-۵۷۸۰
www.joisas.ir

بررسی تأثیر فلسفه اسلامی بر ریشه‌های فکری جنبش‌های سیاسی معاصر

سعید جامتیر[۱]

[۱] گروه علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تبیین و تحلیل تأثیر فلسفه اسلامی و اندیشه‌های بنیادین آن بر ریشه‌های فکری جنبش‌های سیاسی معاصر در جهان اسلام انجام گرفته است. روش پژوهش در این مطالعه، کیفی از نوع تحلیل اسنادی، تاریخی و توصیفی-تحلیلی است که با بررسی متون کلاسیک فلسفه سیاسی اسلامی (نظیر آراء فارابی و ابن‌سینا) و دکترین‌های جنبش‌های سیاسی مدرن در ایران و جهان عرب سامان یافته است. جامعه و محدوده پژوهش شامل آثار مکتوب تئوریسین‌های جریان‌های اسلامی معاصر (همچون علی شریعتی، راشد الغنوشی و اندیشمندان حوزه پسواسلام‌گرایی) و مقالات و پژوهش‌های معتبر علمی منتشرشده در بازه زمانی ۱۰ سال اخیرکه ابعاد نظری عدالت، شورا، آزادی، ولایت و تحولات فکری ناشی از بازخوانی میراث اسلامی را مورد واکاوی قرار داده‌اند. ابزار گردآوری داده‌ها، فیش‌برداری نظام‌مند از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی بوده و تحلیل داده‌ها به شیوه مضمون‌پژوهی و تطبیقی انجام گرفته است. یافته‌های کلیدی پژوهش نشان می‌دهد که فلسفه اسلامی با فراهم ساختن بستر عقل‌گرایی، نظریه‌پردازی پیرامون مدینه فاضله، نسبت میان دین و سیاست، و مفاهیم اخلاقی-سیاسی، نقشی ساختاری و الهام‌بخش در شکل‌گیری شالوده‌های فکری جنبش‌های اصلاحی، انقلابی و دموکراسی‌خواهانه معاصر ایفا کرده است. نتیجه‌گیری پژوهش حاکی از آن است که جنبش‌های سیاسی معاصر برای مشروعیت‌بخشی، سازمان‌دهی فکری و گذر از چالش‌های مدرنیته، ناگزیر از بازخوانی و پیوند زدن اندیشه‌های خود با ریشه‌های عمیق حکمت و فلسفه سیاسی اسلامی بوده‌اند.

واژه‌های کلیدی: فلسفه اسلامی، جنبش‌های سیاسی معاصر، مدینه فاضله، اندیشه سیاسی، پسواسلام‌گرایی، اصلاح‌گری دینی.

مقدمه

مطالعه ریشه‌های فکری جنبش‌های سیاسی معاصر در جهان اسلام یکی از پیچیده‌ترین و در عین حال حیاتی‌ترین حوزه‌ها در مطالعات علوم سیاسی و تاریخ اندیشه است. در کانون این تحولات، میراث سترگ فلسفه اسلامی قرار دارد که از دوران باستان و قرون وسطی تا عصر حاضر، به عنوان منبعی زاینده برای تبیین نظم سیاسی، عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی عمل کرده است (سیوکری و همکاران، ۲۰۲۵). بیان مسئله اصلی این پژوهش از این حقیقت سرچشمه می‌گیرد که جنبش‌های سیاسی معاصر در جهان اسلام (از جمله نهضت‌های انقلابی در ایران و جریان‌های اسلامی-دموکراتیک در شمال آفریقا) نمی‌توانند بدون تکیه بر بسترهای معرفت‌شناختی و فلسفی بومی به حیات خود ادامه دهند و ناگزیرند نسبت خود را با سنت فلسفی اسلامی باز تعریف کنند. اهمیت این پژوهش در ضرورت کشف کانال‌های انتقال مفاهیم فلسفی کلاسیک (مانند عقل‌گرایی فارابی، حکمت عملی و نظریات حاکمیت عادلانه) به گفتمان‌های سیاسی مدرن نهفته است؛ به‌طوری‌که شکاف دانشی موجود در ادبیات تحقیق، غفلت از تبیین مکانیسم‌های دقیق تأثیرگذاری فلسفه اسلامی بر شکل‌گیری ایدئولوژی‌های انقلابی و پساانقلابی است (گرول، ۲۰۲۰؛ مرشدیزاد و تاجیک، ۱۴۰۱). اهداف این پژوهش شامل واکاوی ریشه‌های فلسفی اندیشه‌های سیاسی معاصر، بررسی نحوه بازخوانی میراث حکمت اسلامی توسط تئوریسین‌های جنبش‌های اسلامی و تحلیل پیامدهای آن بر تحولات سیاسی است. متن حاضر در یک چارچوب یکپارچه و به هم‌پیوسته، این جریان فکری را از سطح تئوریک فلسفه سیاسی تا کاربردهای میدانی آن در جنبش‌های سیاسی پیگیری می‌کند تا ضرورت بازخوانی انتقادی سنت فلسفی در مواجهه با چالش‌های دنیای مدرن را روشن سازد.

مبانی نظری

مبانی نظری این پژوهش بر پایه تعامل میان «حکمت عملی در فلسفه اسلامی» و «تئوری‌های تحول اجتماعی و سیاسی مدرن» استوار است. در سنت فلسفه اسلامی، به‌ویژه در آراء ابونصر فارابی، سیاست شعبه‌ای از حکمت عملی و مقدمه‌ای برای نیل به سعادت قصوی و کمال انسانی در بستر مدینه فاضله است. از این منظر، قدرت سیاسی و نهادهای حکومتی اصالت ذاتی ندارند، بلکه ابزاری برای اقامه قسط، عدل و فضیلت اخلاقی در جامعه به شمار می‌روند (عبدالله موسی و نورا عابد، ۲۰۲۵). هنگامی که این مفاهیم فلسفی وارد قرن بیستم و بیست‌ویکم می‌شوند، متفکران و رهبران جنبش‌های سیاسی معاصر با بازخوانی این میراث، تلاش می‌کنند تا میان آموزه‌های سنتی اسلامی و مطالبات مدرن نظیر آزادی، عدالت توزیعی، مشارکت سیاسی و حقوق مدنی پیوند برقرار سازند. در این میان، نظریه‌های مربوط به «پسواسلام‌گرایی» و رویکردهای دموکراسی‌خواهانه درون‌دینی نشان می‌دهند که جنبش‌های سیاسی چگونه از ایدئولوژی‌های خشک و بنیادگرا به سوی تلفیق عقلانیت فلسفی اسلامی با موازین حقوق بشر و مشارکت مدنی حرکت کرده‌اند (مروانه، ۲۰۲۴؛ غمری‌تبریزی، ۲۰۱۶). بنابراین، فلسفه اسلامی در این چارچوب نظری نه به عنوان یک متن منجمد، بلکه به مثابه یک سنت زنده، پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی جنبش‌های سیاسی را تغذیه می‌کند.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی در سال‌های اخیر به واکاوی ریشه‌های فکری جنبش‌های سیاسی و نسبت آن‌ها با اندیشه اسلامی پرداخته‌اند. برای نمونه، شاران گرول (۲۰۲۰) در مطالعه بنیادین خود در *امریکن پالیتیکال ساینس ریویو* نشان داد که چگونه رهبران و اعضای جنبش‌های اسلامی (مانند جنبش النهضه در تونس) با بازنگری در ایدئولوژی‌های سنتی و تطبیق آن‌ها با اصول دموکراتیک، به سوی الگوی «مسلمانان دموکرات» حرکت کرده‌اند. همچنین مرشدیزاد و تاجیک (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «خوانش انتقادی تفکرات سیاسی علی شریعتی»، ابعاد نظری ایدئولوژی‌پردازی وی را به عنوان پل میان سنت شیعی و اندیشه‌های انقلابی مدرن واکاوی کرده‌اند. لورا خانلارزاده (۲۰۲۰) نیز در پژوهشی پیرامون الهیات انقلاب در اندیشه علی شریعتی و والتر بنیامین، به تبیین ریشه‌های فکری تحولات انقلابی پرداخته است. فابیو مروانه (۲۰۲۴) تمایز میان کنشگری دینی و سیاسی در اسلام‌گرایی معاصر را بررسی نموده و بهروز غمری‌تبریزی (۲۰۱۶) در اثر ارزشمند خود «فوکو در ایران»، زوایای پنهان تأثیر اندیشه‌های دینی و فلسفی بر وقوع انقلاب اسلامی را تحلیل کرده است. با وجود این مطالعات، پژوهش حاضر از آن جهت که به‌طور مشخص به تأثیر مستقیم مؤلفه‌های «فلسفه اسلامی» بر جریان‌های سیاسی معاصر می‌پردازد، دارای نوآوری است.

جدول ۱. ماتریس مقایسه‌ای مطالعات پیشین مرتبط با ریشه‌های فکری جنبش‌های سیاسی

ردیف	پژوهشگر(ان) و سال انتشار	محور اصلی مطالعه	یافته‌های کلیدی و ارتباط با فلسفه و سیاست
۱	شاران گرول (۲۰۲۰)	گذار اسلام‌گرایان به دموکراسی در تونس (النهضه)	تحول ایدئولوژیک جنبش‌ها به سوی سازگاری با دموکراسی و حقوق مدنی.
۲	علی مرشدی زاد و احسان تاجیک (۱۴۰۱)	خوانش انتقادی تفکرات سیاسی علی شریعتی	تبیین نقش شریعتی در تلفیق سنت دینی با نظریه‌های اجتماعی مدرن.
۳	لورا خانلارزاده (۲۰۲۰)	الهیات انقلاب در اندیشه علی شریعتی	مقایسه ریشه‌های فکری رهایی‌بخش در اندیشه دینی و فلسفه سیاسی.
۴	فابیو مروانه (۲۰۲۴)	تمایز کنشگری دینی و سیاسی در جنبش‌های اسلامی	واکاوی پدیده پسواسلام‌گرایی و بازتفسیر ساختارهای قدرت دینی.

روش‌شناسی

این پژوهش از نظر هدف، بنیادی-کاربردی و از نظر ماهیت، یک مطالعه کیفی با رویکرد تحلیل اسنادی و تاریخی-فلسفی است. در این مطالعه از داده‌های آماری کمی یا آزمون‌های ریاضی استفاده نشده است، زیرا موضوع ماهیت فکری، فلسفی و تاریخی دارد؛ با این وجود، به منظور استخراج نتایج دقیق، از روش تحلیل مضمون و مقایسه تطبیقی

اندیشه‌ها در متن آثار مکتوب و مقالات معتبر علمی بهره گرفته شده است. جامعه پژوهش شامل کلیه اسناد مکتوب، کتب مرجع، و مقالات علمی-پژوهشی نمایه شده در پایگاه‌های معتبر بین‌المللی و داخلی در ۱۰ سال اخیر پیرامون اندیشه سیاسی اسلامی و جنبش‌های معاصر بوده است. نمونه‌گیری به صورت هدفمند از میان آثار برجسته داوری‌شده انجام گرفته و اعتباریافته‌ها از طریق ارزیابی چندگوشه‌سازی منابع تاریخی، دینی و سیاسی تأمین شده است.

یافته‌ها و تحلیل داده‌ها

یافته‌های حاصل از تحلیل متون نشان می‌دهد که فلسفه اسلامی از طریق مجاری مختلفی نظیر مفاهیم عقل‌گرایی، نظریه سعادت، عدالت توزیعی و اندیشه مدینه فاضله، ریشه‌های فکری جنبش‌های سیاسی معاصر را تغذیه کرده است. در جدول ۲، این اثرگذاری در قالب ابعاد فلسفی و مصادیق آن در جنبش‌های سیاسی تحلیل شده است.

جدول ۲. ماتریس دلالت‌های فلسفه اسلامی بر ریشه‌های فکری جنبش‌های سیاسی معاصر

بعد فلسفی در حکمت اسلامی	ریشه و مفهوم کلاسیک	بازتاب و مصداق در جنبش‌های سیاسی معاصر
عقل‌گرایی و اجتهاد معرفت‌شناختی	تأکید بر اصالت عقل در فهم شریعت و اداره مدن	شکل‌گیری جریان‌های اصلاح‌گرای دینی و رویکردهای دموکراتیک در میان اسلام‌گرایان
نظریه عدالت و توزیع خیرات	عدالت به عنوان رکن قوام مدینه فاضله و اعتدال قوا	مطالبات عدالت‌خواهانه، مبارزه با استبداد و توسعه‌طلبی در جنبش‌های اجتماعی
اصالت اخلاق در سیاست	پیوند ناگسستنی میان فضائل اخلاقی و مشروعیت قدرت	نقد استبداد سیاسی بر پایه ارزش‌های اخلاقی و معنوی در اندیشه متفکرانی چون شریعتی
مصلحت عامه و مقتضیات زمان	انعطاف احکام در راستای مصلحت جامعه و سعادت بشری	تحول جنبش‌های سیاسی سنت‌گرا به سوی پسواسلام‌گرایی و پذیرش حقوق مدنی

تحلیل داده‌های کیفی مستخرج از مطالعات نشان می‌دهد که جنبش‌های سیاسی معاصر در فرآیند تکامل خود، از رویکردهای صرفاً ایدئولوژیک و رادیکال فاصله گرفته و به سوی نوعی عقلانیت سیاسی مبتنی بر اصول حکمت اسلامی و موازین حقوق بشری متمایل شده‌اند که این امر نشان‌دهنده پویایی فلسفه سیاسی اسلامی در عصر حاضر است.

بحث و نتیجه‌گیری

بحث و بررسی تطبیقی یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که فلسفه اسلامی نقش زیربنایی در شکل‌دهی، هدایت و تحول ریشه‌های فکری جنبش‌های سیاسی معاصر ایفا کرده است. مقایسه با مطالعات گذشته حاکی از آن است که پژوهشگرانی نظیر گرول (۲۰۲۰) و مروانه (۲۰۲۴) تحولات جنبش‌های سیاسی را بیشتر از منظر جامعه‌شناختی و تأثیرات محیط‌های دموکراتیک تحلیل کرده‌اند، اما پژوهش حاضر نشان داد که ریشه اصلی این انعطاف‌پذیری و بازنگری فکری، در درون سنت عقل‌گرایی و حکمت عملی فلسفه اسلامی نهفته است. نقاط اشتراک پژوهش‌های پیشین بر این فرض استوار است که جنبش‌های سیاسی جهان اسلام در حال گذار از اسلام‌گرایی سنتی به سوی الگوهای دموکراتیک و پسواسلام‌گرا هستند؛ و تفاوت این مطالعه در تبیین پیوند عمیق میان این تحولات و میراث فلسفی اندیشمندانی چون فارابی و مصلحان دینی معاصر است. محدودیت‌های تحقیق شامل گستردگی جغرافیا و تنوع فراملی جنبش‌های سیاسی و دشواری دسترسی به اسناد درون‌گروهی برخی جریان‌ها است. با این وجود، پیشنهاد می‌شود پژوهشگران آتی در مطالعات خود به بررسی نقش فلسفه سیاسی اسلامی در شکل‌گیری اسناد قانون اساسی و ساختارهای حقوقی دولت‌های برخاسته از جنبش‌های اسلامی بپردازند. در مجموع، نتیجه‌گیری می‌شود که اندیشه سیاسی و فلسفه اسلامی پتانسیل بالایی در ارائه راه حل‌های عقلانی برای چالش‌های سیاسی و مدنی جهان معاصر دارد و جنبش‌های سیاسی تنها در سایه اتصال به این ریشه‌های اصیل فلسفی می‌توانند به ثبات، مشروعیت و کارآمدی پایدار دست یابند.

منابع

- مرشدی زاد، علی، و تاجیک، احسان. (۱۴۰۱). خوانش انتقادی تفکرات سیاسی علی شریعتی بر اساس روش هرمنوتیک قصدگرای اسکینر. *سیاست‌پژوهی اسلامی ایرانی*، ۱(۴)، ۳۳–۷۱.

- Al-Azmi, N., & Othman, A. (۲۰۲۰). Islamic perspectives on disability, inclusive education, and social justice in the Middle East. *International Journal of Inclusive Education*, ۲۶(۸), ۸۱۲–۸۲۸. https://doi.org/۱۰,۱۰۸۰/۱۳۶۰۳۱۱۶,۲۰۲۰,۱۷۴۳۷۸٤

- Affan, M. (۲۰۲٤). Revisiting post-Islamism a decade after the Arab Spring. *Filozofija i društvo (Philosophy and Society)*, ۳۵(۱), ۱۱۲–۱۳۰.

- Baizhuma, S., Meirbayev, B., Baitenova, N., & Lokman, A. A. (۲۰۲۵). The Revival of al-Farabi's Ethical Idea: Virtue and the Spiritual Foundations of Turkic-Islamic Civilization. *Journal of Al-Tamaddun*, ۲۰(۲). https://doi.org/۱۰,۲۲٤٥۲/JAT.vol۲۰no۲,۱۳

- Ghamari-Tabrizi, B. (۲۰۱٦). *Foucault in Iran: Islamic Revolution after the Enlightenment*. University of Minnesota Press. https://doi.org/۱۰,٥۷٤۹/j.ctt۱d۲dp۰p

- Grewal, S. (۲۰۲۰). From Islamists to Muslim Democrats: The Case of Tunisia's Ennahda. *American Political Science Review*, ۱۱٤(۲), ٥۱۹–٥۳٥. https://doi.org/۱۰,۱۰۱۷/S۰۰۳۰٥٥٤۱۹۰۰۰۸۱۹

- Khanlarzadeh, M. (۲۰۲۰). Theology of Revolution: In Ali Shari’ati and Walter Benjamin’s Political Thought. *Religions*, ۱۱(۱۰), ۵۰٤. https://doi.org/۱۰,۳۳۹۰/rel۱۱۱۰۰۵۰٤

- Merone, F. (۲۰۲٤). Explaining the distinction between religious and political activism in Islamism: evidence from the Tunisian case. *Politics and Religion*, ۱۷(۲), ۲٤٥–۲٦۸. https://doi.org/۱۰,۱۰۱۷/S۱۷٥٥۰٤۸۳۲۳۰۰۰٥٤X

- Moussa, A., & Abed, N. (۲۰۲٥). Justice and Rational Deliberation in Al-Farabi’s Philosophy. *International Journal of Innovative Technologies in Social Science*, ۱(٤٥), ۳۳۷۸. https://doi.org/۱۰,۳۱٤۳٥/ijitss.۱(٤٥).۲۰۲٥,۳۳۷۸

- Syukri, Adenan, & Syahminan. (۲۰۲٥). Reinterpreting Justice in Al-Farabi’s Political Philosophy: Relevance to Contemporary Islamic Human Rights Thought. *MILRev Metro Islamic Law Review*, ٤(۱), ٤۸۹–٥۱٦. https://doi.org/۱۰,۳۲۳۳۲/milrev.v٤i۱,۱۰٤٦٦

- Wolf, A. (۲۰۱۷). *Political Islam in Tunisia: The History of Ennahda*. Oxford University Press.

- Zasuń, A. (۲۰۲٥). The compromise of Islamism and democracy in the light of the Tunisian experience. *British Journal of Middle Eastern Studies*, ٥۲(۱), ۸٥–۱۰۲. https://doi.org/۱۰,۱۰۸۰/۱۳٥۳۰۱۹٤,۲۰۲۳,۲۲۸۱٤۲٤